



مروری بر رمان مسیح باز مصلوب اثر نیکوس کازانتزاکیس

کلیسا علیه عیسی؟



منصوره رضایی

دانشجوی دکترای
زبان و ادبیات فارسی

مسیحیت امروزی را نقد نمی‌کند بلکه درباره سوءاستفاده از تمام ادیان سخن می‌گوید.

برای آشنایی با زبان و شیوه نگارش این رمان، بخشی از دیدار مانولیوس و کاترینا را با هم می‌خوانیم:

مانولیوس: همچنان که راه می‌رفت به مغز خود فشار می‌آورد تا کلماتی را که بایستی به کاترینا بگوید و شیوه‌ای را که بایستی برای گفتن آنها به کار ببرد تا کلام خدا بهتر به دل بیوه‌زن بنشیند بیابد. «در خواهیم زد، او خواهد آمد و در به روی من خواهد گشود... از دیدن من تعجب خواهد کرد. دوباره در را خواهد بست و ما با هم داخل خانه خواهیم شد...» او قبلاً حیاط خانه بیوه زن را دیده و نترسیده بود؛ میخک‌ها و ریحان‌ها و چاه آب را هم دیده بود... اما درون خانه چطور؟ مانولیوس دستخوش وحشت شد. ایستاد تا نفس تازه کند. با خود اندیشید: «در درون خانه حتماً تخت خوابی هم هست...» ذهنش مغشوش شد. دیگر نمی‌دانست به بیوه زن چه بگوید. حتی دیگر نمی‌دانست چه عذری برای این کار خود بترشد که چرا چنین ساعتی از شب از کوه فرود آمده و در خانه او را زده است... مانولیوس با وحشت تمام از خود پرسید: «این که بود که می‌خندید؟ این چه بود که به زانوی من خورد و آن را تا کرد؟» و به راستی او صدای حرف و خنده بیوه زن را در درون خود شنیده بود و هنوز پره‌های دماغش از تندی عطر او می‌سوخت. چشمان خود را به سوی آسمان بلند کرد و فریاد زد: «خدا یا کمکم کن!» اما آن شب آسمان به نظرش بسیار بلند و خدا بسیار دور آمد. خدایی که حرف نمی‌زد. ...مانولیوس ترسید... بیوه‌زن چشمان خود را دزداند و هی نگاه کرد و نگاه کرد تا ناگهان دست جلوی چشمان خود گرفت، خود را در آغوش مانولیوس انداخت و شروع به ناله و زاری کرد و جیغ‌زنان گفت: آه مانولیوس! عشق من!... بار دیگر سکوت برقرار شد. مانولیوس باز گفت: خواهر! من می‌خواهم روح تو را نجات بدهم و تنها با نجات توست که خود من هم نجات خواهم یافت. نجات روح من بسته به راهایی روح تو است. کاترینا یکه‌ای از شوق خورد و بانگ برآورد: روح من وابسته به روح توست مانولیوس؟ پس روح مرا بگیر و آن را به هرجا که می‌خواهی ببر. به مسیح ببندیش...»



مسیح باز مصلوب

نویسنده:

نیکوس کازانتزاکیس

مترجم:

محمد قاضی

انتشارات:

خوارزمی

۶۴۵ صفحه

۷۰۰۰۰ تومان

اگر از احوالات این روزهای بنده بپرسید حال لیوانی را دارم که مدام آب گرم و سرد تویش می‌ریزند و در آستانه ترك خوردگی قرار دارد. نه! نگران نشوید. همه چیز آرام است و من خیلی هم خوشحالم. یعنی از شدت خوشحالی دارم ترك برمی‌دارم. همین هفته قبل، یلدای باستانی را جشن گرفتیم و با کرسی و انار و هندوانه سلفی گرفتیم؛ این روزها هم کریسمس را جشن می‌گیریم و با کاج و جوراب و بابانوئل عکس می‌گیریم. خب! بنده حق ندارم دچار بحران هویت بشوم و سر درگم بمانم که من کجام؟ اینجا کجاست؟ بگذریم... میلاد حضرت مسیح، پیامبری که پیش ما مسلمانان هم جایگاه ویژه‌ای دارد و معتقدیم با ظهور امام زمان (عج) رجعت می‌کنند. همین چند روز قبل بود، پس خوب است که کمی اطلاعاتمان را هم درباره ایشان بالا ببریم.

به همین مناسبت در این شماره کتاب «مسیح باز مصلوب» را مرور می‌کنیم و بخش‌هایی از آن را هم می‌خوانیم. لطفاً قبل از این که وارد متن اصلی شویم به این نکته توجه کنید که کتاب «مسیح باز مصلوب»، سرشار از اتفاقات هیجان‌انگیز و شخصیت‌های ریز و درشت است که مدام غافلگیرتان می‌کنند و آدرنالین خونتان را بالا می‌برند، اما چون ما نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم کتاب را اسپویل یا افشا کنیم، دهانمان مَهر کرده و دوخته شده است! بنابراین فقط خلاصه‌ای از فضا و اتفاقات کلی کتاب را با هم می‌خوانیم:

«مسیح باز مصلوب» توسط آقای نیکوس کازانتزاکیس نوشته شده و جناب محمد قاضی در سال ۱۳۴۷ از زبان فرانسه به فارسی ترجمه‌اش کرده. نویسنده نیامده اتفاقات زمان حضرت عیسی (ع) را او و به او تکرار کند، بلکه آنها را دستمایه تعریف يك داستان معاصر کرده. در واقع انتقادهای سیاسی-اجتماعی خود را با استفاده از ماجرای تاریخی بیان کرده است. داستان در یکی از روستاهای یونان اتفاق می‌افتد که توسط آقا، یا همان خان خودمان که از طرف دولت عثمانی منصوب شده، اداره می‌شود. مردم این روستا رسم دارند هر سال به مناسبت عید پاک، تعزیه یا نمایشی درباره حضرت عیسی و مریم و حواریون اجرا کنند. در واقع، هر سال این ماجرای تاریخی را بازسازی می‌کنند. نکته جالب این است که تمام بازیگران این نمایش از يك سال قبل انتخاب می‌شوند تا فرصت کافی برای همذات‌پنداری با نقش و تزکیه خود داشته باشند. در آن سال هم چهار نفر به عنوان بازیگران نقش حضرت عیسی و سه حواری انتخاب می‌شوند. جالب است که این بازیگران، آنقدر در نقش خود فرو می‌روند که در طول يك سال، همه چیز عوض می‌شود و اوضاع، حسابی به هم می‌ریزد.

«مانولیوس» چوپان که شخصیت اصلی داستان است، برای ایفای نقش «مسیح» انتخاب می‌شود و به «یاناکوس» ساده و مهربان که بازگان است و از طریق سفر به روستاهای دیگر اجناس خود را می‌فروشد، نقش یکی از حواریون حضرت

عیسی را می‌دهند. «میشل» که فرزند رئیس دهکده است نیز در نقش یکی از حواریون عیسی مسیح و بنابر تصمیمات، «کستاندیس» صاحب کافه روستا در نقش سومین نفر از حواریون حضرت مسیح انتخاب می‌شود. در ادامه «پانایوتیس» که مردی خودشیفته و انتقام‌جو است، نقش یهودا و «کاترینا» ی بیوه نیز نقش مریم را قبول می‌کند؛ کاترینا زن بدنامی است و انتخابش برای ایفای نقش حضرت مریم با حواشی فراوانی همراه است. این داستان توسط حکمران منصوب از طرف دولت عثمانی پیش می‌رود و جنگ و دعواها با کشته شدن یوسف-پسری که آقا از ترکیه با خودش آورده و همدم و مونس اوست- شروع و با يك اتفاق غیرقابل پیش‌بینی تمام می‌شود؛ اتفاقی که با خواندنش حتما شوکه می‌شوید.

نیکوس کازانتزاکیس در واقع، مسیح و کلیسایی که برای زنده نگه داشتن دین و آیین مسیح برپا شده را در مقابل هم قرار می‌دهد و اثبات می‌کند که سردمداران کلیسا فقط از نام مسیح سوءاستفاده می‌کنند و از هیچ پلیدی فروگذار نکرده‌اند. در نقد تند و تأثیر رمان مسیح باز مصلوب همین را بگوییم که کلیسا انتشار آن را برای مدتی ممنوع کرده بود. از آن بدتر این است که وقتی نیکوس کازانتزاکیس، نویسنده کتاب، فوت کرده هیچ کلیسایی حاضر نشده کفن و دفن او را بر عهده بگیرد و سرانجام در قبرستان افراد مجهول الهویه دفن شده است! «مسیح باز مصلوب»، فقط کلیسا و